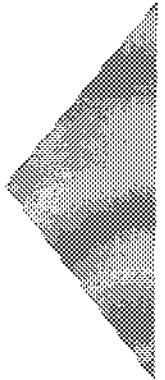


نقد «سنت و مدرنیسم»



می‌کنیم جامعه‌ای صامت، ثابت و بدون تغییر و تحول نبوده است. در حد خود، در آن جامعه تغییر و تحولات نسبتاً قابل توجه‌ای اتفاق افتاده و ایران آن عصر از یک پویایی خاصی برخوردار بوده است، از جمله مهمترین جریاناتی که در عصر قاجاریه به وجود آمد فکر تغییر و اندیشه اصلاحات بود... (ص ۹، تاکید از دکتر زیبا کلام است)

گمان نمی‌کنم تمامی محققانی که درباره دوره قاجاریه و مشروطه‌خواهی کتابی نوشته‌اند اندیشه‌ای به غیر از این داشته‌اند و اگر در آثار این دسته از محققان احياناً از ایستایی و عدم تحرک جامعه ایران در دوره قاجاریه ذکر می‌شود، این ایستایی و عدم تحرک‌نه به معنی مطلق کلمه، بلکه در قیاس با جامعه اروپایی که در آن زمان چهارنعل به پیش می‌رفت، مدنظر بوده است و جالب است که همه آنها هم «فکر تغییر و اندیشه اصلاحات» را مهمترین تحول در جامعه قاجاریه می‌دانند که منجر به «نهضت مشروطه» شد.

نویسنده کتاب در همان مقدمه از ذهن و زبان ما می‌گوید که چه بسا بپرسیم «این کتاب کدام حرف و حدیث تازه‌ای را پیرامون مشروطه یا اصلاحات سپهسالار می‌خواهد مطرح کند که دیگران آن را قبلاً مطرح نکرده‌اند؟» بعد پاسخ می‌دهد: «برخلاف شیوه معمول که اصلاحات و جریانات «مدرنیته» را در قالب افراد و شخصیت‌های اصلاح طلب و مخالفین آنان خلاصه می‌کنند، این کتاب جریانات اصلاح طلبی را در ورای یک یا چند شخصیت اصلاح طلب دیده و آن را در بستر تحولات اجتماعی ایران مطرح ساخته است. به عبارت دیگر، در بسیاری از آثار پیرامون عصر قاجار، تلاش‌های اصلاح طلبانه در شخصیت‌های اصلاح طلب خلاصه شده‌اند، از عباس میرزا، قائم مقام‌ها و امیرکبیر گرفته تا سپهسالار، امین الدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده، ملکم خان، سید جمال، طالبوف، مستشارالدوله و دیگران. عدم موفقیت جریان اصلاح طلبی نیز بالطبع به آرا و اندیشه‌های این افراد و ضعف‌ها و نقاط قوت مشخصی آنان باز می‌گردد...» (ص ۱۰)

به نظر می‌رسد اگر جریانات سنتگرا و اصلاح طلب «در بسیاری از آثار پیرامون عصر قاجار... در قالب افراد و شخصیت‌های اصلاح طلب و مخالفین آنان خلاصه می‌شود» به این جهت است که اوضاع و احوال اجتماعی و جریانات مختلف در شخصیت‌ها منعکس می‌شود و جلوه می‌کند و این کاملاً طبیعی است و در نتیجه تا حدی می‌توان «عدم موفقیت جریان اصلاح طلبی» را «به آرا و اندیشه‌های این افراد و ضعف‌ها و نقاط قوت‌شان مربوط دانست»، چنانکه خود آقای زیبا کلام قسمت‌های عریض و طویلی را به عباس میرزا و میرزا آق‌خان امیرکبیر و از آن مهمتر تمامی فصل ششم را به سپهسالار اختصاص می‌دهد و یا در بحث از سنتگراها به بحث کامل و مفصلي درباره شیخ فضل الله نوری می‌پردازد.

باز درباره ویژگی‌های این کتاب می‌خوانیم: «در پاره‌ای از آثار وقتی از نوگرایی و اصلاحات صحبت شده است، مطالب به گونه‌ای عنوان شده که گویا اصلاح

است که در بیرون از حاکمیت قاجارها صورت می‌گیرد. فصل هشتم درباره نهضت تنباکو و پی‌آمدهای آن می‌باشد.

فصل نهم که آخرین و مفصل‌ترین بخش کتاب است به علل ناکامی مشروطه حداقل در زمینه سیاسی می‌پردازد و ضمن برشمردن عوامل داخلی این ناکامی می‌گوید که «مجموع بیشترین عاملی که مشروطه را با ناکامی مواجه نمود عوامل خارجی بوده» یا به عبارت دیگر «مشروطه بیشتر قربانی تعارض قدرتهای خارجی شد» (ص ۱۷)

کسانی که با نظریات دکتر زیبا کلام آشنایی دارند و کتاب «مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی» و به خصوص کتاب «ما چگونه، ما شدیم» را خوانده‌اند شاید از این اظهار نظر نویسنده متعجب شوند، اما در واقع حرف و لب کلام ایشان در «ما چگونه، ما شدیم» این بوده که علل وضع کنونی ما در خود ماست و این ربطی به موارد استثنایی در این یا آن برهه یا مورد تاریخی ندارد که خارجی‌ها به علت دخالت همه جانبه خود نقش اول را داشته‌اند، مضافاً اینکه به عقیده این نگارنده اگرچه عوامل خارجی نقش عمده‌ای در شکست مشروطه داشتند اما نقشی هم که در تنویر افکار مشروطه خواهان و اساساً به راه افتادن مشروطه داشتند نقش کمی نبوده است، و بدین ترتیب نظر «مشروطه بیشتر قربانی تعارض قدرتهای خارجی شد» می‌تواند در جنب همان نظریات کتاب «ما چگونه، ما شدیم» قرار داشته باشد. ولی آنچه که باعث خوشحالی این نگارنده است اینکه زیبا کلام همچنان در تحقیق و مطالعه دایم و حک و اصلاح نظریات خویش است و این البته از کسی که از گفتگو و بحث اما نداشته باشد، بعید نیست. منظورش از این دو - سه جمله اخیر اشاره به چاپ سوم و چهارم کتاب «ما چگونه، ما شدیم» است که در آنها تمامی نظریاتی که در نقد و تحلیل کتاب ایشان نوشته شده و مجموعاً به شائزده - هفده مورد می‌رسد یک جا در کنار متن اصلی گرد آورده است. با این همه کتاب اخیر استاد زیبا کلام با تمامی نوآوری‌ها و نظریات تازه‌ای که مطرح کرده‌اند به قدر کتاب سابق‌شان تازه و نو نمی‌باشد. خود ایشان درباره دید تازه‌ای که در کتاب اخیرشان وجود دارد در مقدمه کتاب می‌گوید: «تصور معمولی ما از ایران عصر قاجار در یک جامعه بسته، ایستا و عقب مانده خلاصه می‌شود که در آن تغییر و تحول چندانی اتفاق نیافتاده، الا در یکی - دو دهه پایانی که نهضت مشروطه به وقوع می‌پیوندد... اما برخلاف این تصور، ایران عصر قاجار آنقدرها هم که فکر



چند سالی است که دائماً خبر انتشار قریب‌الوقوع کتاب «سنت و مدرنیته» را می‌شنویم و آنقدر منتظر ماندیم تا بالاخره «سنت و مدرنیسم» به بازار کتاب عرضه شد! و هنوز هم نفهمیدیم کدام عنوان درست است چرا که روی جلد «سنت و مدرنیسم» و در شناسنامه کتاب و سراسر آن «سنت و مدرنیته» آمده است!

کتاب دارای نه فصل و یک پیشگفتار و دو مقدمه است، یک مقدمه مربوط به نویسنده و یک مقدمه مربوط به ناشر، و عجیب اینکه مقدمه ناشر بعد از مقدمه نویسنده است، در حالی که ظاهراً باید کتاب کامل و پرداخت شود و بعد اگر ناشر صلاح یا نیازی دید بر آن مقدمه بنویسد!

فصل اول کتاب «ایران در آستانه قرن نوزدهم» نام دارد و چنانکه از نامش پیداست درخصوص آشنایی با ایران در آن سال‌ها می‌باشد.

فصل دوم پاسخی به این سؤال است که چطور قاجاریه علیرغم فقدان محبوبیت و نداشتن یک ارتش مدرن و اقتصادی شکوفا موفق شدند یک قرن و نیم بر ایران حکومت کنند.

فصل سوم به رابطه میان حاکمیت قاجارها و نهاد مذهب، و اندیشه سیاسی شیعه و فلسفه نگرش علما و روحانیون به مسأله حکومت در عصر غیبت می‌پردازد.

فصل چهارم درباره برخی از تغییر و تحولات مهم اجتماعی و اقتصادی عصر قاجاریه است.

فصل پنجم بررسی تأثیر آشنایی با غرب بر جریان اصلاح طلبی و روشنگری است.

فصل ششم ادامه جریان «اصلاح از درون» می‌باشد و عمدتاً پیرامون تلاش‌های میرزا حسین خان سپهسالار می‌باشد.

فصل هفتم پیرامون کوشش‌های اصلاح طلبانه‌ای

طلبان تحت تاثیر آنچه که در مغرب زمین دیده‌اند به سمت اصلاحات رفته‌اند. کتاب ضمن آنکه اساساً بخشی را به تاثیر اجتماعی غرب در پیدایش فکر اصلاحات اختصاص داده است، مغ ذلک از این نکته اساسی نیز غفلت نکرده است که به هر حال زمینه‌های به وجود آمدن اصلاحات همانا اوضاع و احوال اجتماعی ایران بوده است» (ص ۱۳)

این نکته هم ویژگی و عامل تشخیص کتاب نمی‌تواند باشد چراکه دکتر زیبا کلام به درستی در ابتدای همین عبارات منقول می‌گوید که فقط «در پاره‌ای از آثار» چنین خصوصیتی که ذکر می‌کند وجود دارد و بیشتر آثاری که درباره اصلاحات در دوره قاجاریه نوشته شده است همانا دید و نگرش کتاب اخیر الانتشار دکتر زیبا کلام را دارند.

دکتر زیبا کلام لب مطالب کتاب و هر فصلی را خیلی خوب و جامع و مانع بیان می‌کند و ما به این دلیل و نیز برای اینکه گفته ما مستند به حرف خود دکتر باشد و مبدا در خلاصه و نتیجه گیری اشتباهی بشود و چیزی از قلم بیفتد از عبارات خود ایشان استفاده می‌کنیم ایشان در جایی دیگر در عباراتی فشرده ویژگی کتاب را نشان دادن این نکته ذکر می‌کند که «اگر اصلاحات نتوانست موفق شود، به واسطه خیانت، توطئه، کارشکنی، تحریف و نفاق عناصر سرسپرده، خائن، غرب زده، روشنفکر و فراماسون نبود. بلکه جریان نوگرایی و اصلاح طلبی از قدرت و صلابت لازم برخوردار نبود، و در نهایت آن بخش از جامعه که بیشتر پای در گذشته و سنت داشت، در برابر آن تغییرات مقاومت کرده و در نهایت از این پیکار موفق بیرون آمد» (ص ۱۱)

به نظر می‌رسد همه محققان بر این باورند که در مبارزه سنت‌گراها و اصلاح طلبان با یکدیگر نتیجه کار را قدرت و برآیند دو نیرو مشخص کرد. در نتیجه کتاب از این نظر هم ویژگی خاصی ندارد، جز طرح این مطلب که علت شکست «خیانت، توطئه، کارشکنی، تحریف و نفاق عناصر سرسپرده، خائن، غرب زده، روشنفکر و فراماسون بوده» و علت ناکامی اصلاح طلبان را باید تا حد و حدودی در شرایط خود جامعه جستجو کرد و این همان مطلبی است که نویسنده محترم در کتاب قبلی خود «ما چگونه ما شدیم» به تفصیل بیان کرده است، و در واقع کتاب «سنت و مدرنیسم» انطباق تئوری‌ها و نظریات «ما چگونه ما شدیم» در عصر و دوران قاجاریه است، چنانکه عنوان دوم کتاب «ما چگونه ما شدیم»، «ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران» است و عنوان دوم کتاب «سنت و مدرنیسم»، «ریشه‌یابی علل شکست کوشش‌های اصلاح طلبانه در ایران عصر قاجار» می‌باشد.

البته نباید از حق گذشت که انطباق خلاق تئوری‌های «ما چگونه ما شدیم» با شرایط ویژه عصر قاجار خود کاری درخور است، اما در هر صورت جز به این معنی نیست که نقاط قوت کتاب «سنت و مدرنیسم» ادامه همان نظریات کتاب قبلی است و ما در این کتاب با تئوری‌ها و نظریات تازه کمتری روبرو هستیم.

فرزانه خونگرم لاکه

جامعه‌شناسی سیاسی و بین‌رشته‌ای

